

سینمای ایران

به همت: مجید شجاعی

با همکاری آقایان: محمد هاشمی، سید سعید هاشم زاده و خانم مریم احمدی

نقد چیست و منتقد کیست؟

تحلیل، بررسی و دریافت و شناسایی نقاط قوت و ضعف یک اثر را «نقد» گویند و کسی که چنین کاری را انجام دهد «منتقد» نامند. یک منتقد برای تحلیل و بررسی یک اثر و در این خصوص یک اثر سینمایی، باید دارای ویژگی‌هایی باشد تا حاصل کارش مقبول، بهینه و قابل استناد و استفاده شود. یک منتقد سینمایی، بیش از هر خصلت دیگری باید سینماشناس و صاحب قلم و نظر باشد. او در کنار این خصوصیات باید مجهز به علوم گوناگون، شجاعت، درایت، انصاف و نگاه سازنده بوده تا نقدش تأثیری سازنده داشته باشد. با این اوصاف و با نگاهی سطحی به نقدهایی که در مطبوعات هنری و سینمایی به چاپ می‌رسند، می‌توان نقد خوب و سازنده و منتقد تأثیرگذار را شناخت و شناساند؛ به عبارت دیگر تشخیص سره از ناسره که کار منتقد است و اعمال درست آن، ملاک درستی یا نادرستی نقدش، می‌تواند معیاری برای شناسایی خود او هم باشد. حال با لحاظ آن چه گفته شد، چند منتقد و نقد اصولی، صادقانه و سازنده را می‌توانید شناسایی و معرفی کنید؟

گفتوگو با رضا میرکریمی

نقد و منتقد از نگاه اهالی قلم و سینما

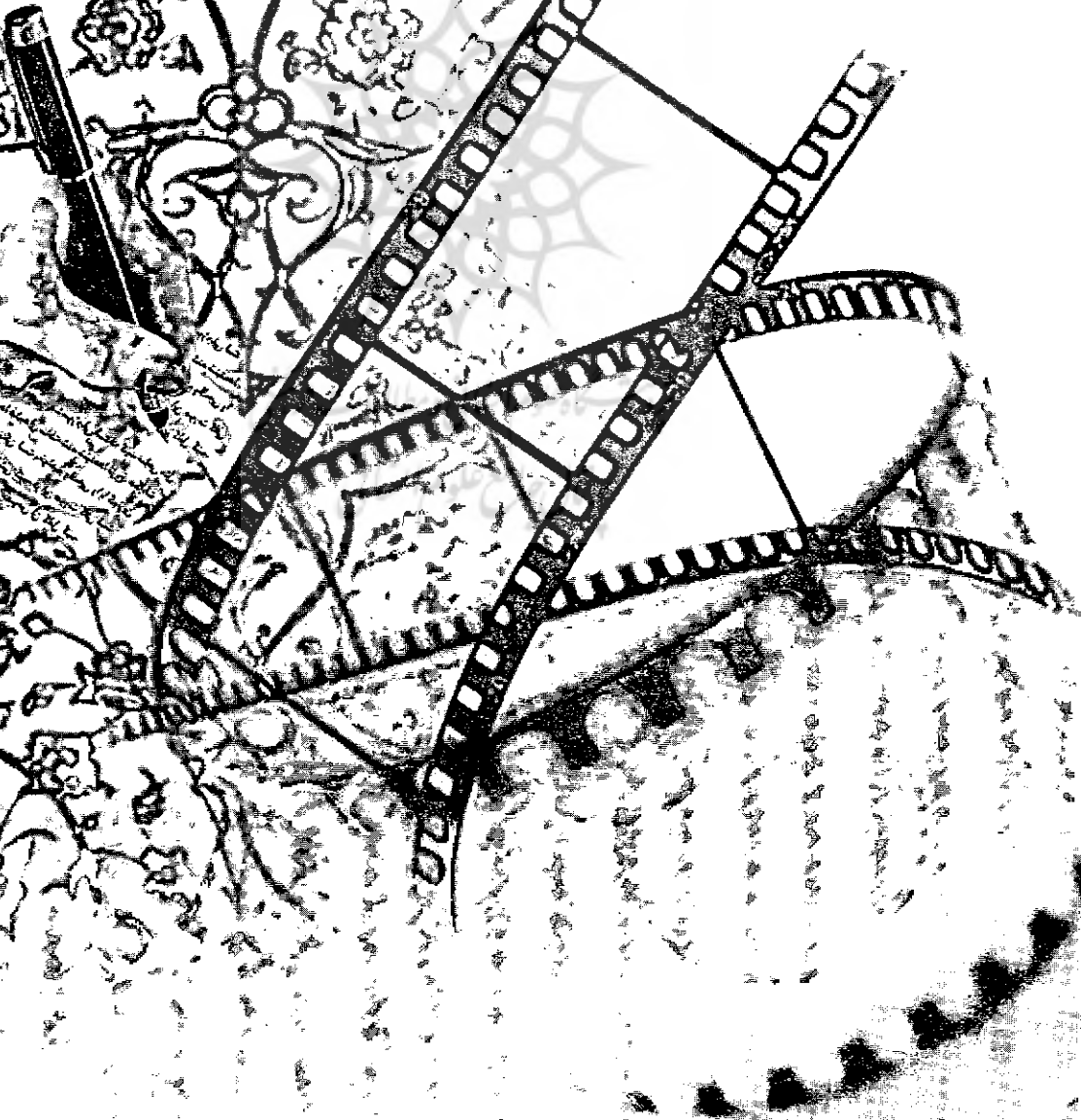
نگاهی به آثار و اندیشه‌های مسعود کیمیایی (بخش چهارم)

نقد بیست و هفتمین جشنواره‌ی فیلم فجر

سینمای ملی و جشن ملی سینما (بخش سوم و آخر)

موسیقی سازان سینما در سینمای بعد از انقلاب (بخش پایانی)

برشت و کیارستمی!



گفت و گو با رضا میر کریمی

به همین سادگی از تمام زوایا

«به همین سادگی» از جمله آثار سینمای ایران است که علاوه بر موفقیت چشمگیر در جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم فجر، که بنا بر نظر بسیاری از صاحب‌نظران ویتترین سینمای ایران است، در چندین جشنواره‌ی معتبر سینمایی جهان نیز خوش درخشیده است. این موضوع به همراه نقدهای فراوانی حاکی از زبان سینمایی این فیلم ما را بر آن داشت تا با کارگردان آن به بررسی دقیق‌تر فیلم بپردازیم؛ با این امید که در روند تولید آثار چشمگیر در سینمای ایران تأثیری هرچند اندک به‌جا بگذارد.

جواب‌ها را می‌داند؛ یعنی گروه دست کم این اعتقاد را دارند. ما می‌دانستیم که در این فیلم با دو خطر جدی مواجهیم و دو مشکل اساسی داریم: اول این که اصولاً زندگی این زن‌ها فاقد ماجرا و اتفاق است و به همین دلیل درام بیرونی خیلی راحت شکل نمی‌گیرد و این، قصه‌گویی ما را دشوار می‌کند و دیگر این که اصولاً این زن‌ها راجع به مشکلاتشان صحبت نمی‌کنند و درباره‌ی همه چیز حرف می‌زنند به جز مشکلاتشان. این هم کار را دشوار می‌کند برای این که به هر حال دیالوگ یک نقش تعیین‌کننده در پیشبرد قصه دارد و وقتی شخصیت شما درباره‌ی مشکلات درونی‌اش حرف نمی‌زند، کار شما دشوار می‌شود. در این شرایط به این نتیجه رسیدیم که فیلم باید با جزئیات درام درونی، در واقع نمی‌خواستیم در ذهن و دل بازیگر شکل بگیرد و ما حس عمومی و کلی را به مخاطب انتقال بدهیم. در این شرایط رسیدیم به این راهکار که اتمسفر و فضای عمومی کار مهم است. برای همین فیلمنامه را فقط چند ساعت در اختیار بازیگر اصلی، خانم قاضیانی گذاشتیم، ایشان جلوی من فیلمنامه را خواند و از او پس گرفتم، چون در واقع چیزی از ماجرای فیلمنامه که البته اندک هم بود ملکه‌ی ذهنش بشود؛ آن چیزی که می‌خواستیم، فضای کلی فیلمنامه بود که انتقال پیدا کند. با این شرایط، پیش از این که روی فیلمنامه کار کنیم، درباره‌ی این زن با هم حرف زدیم و در تمام مدتی که لوکیشن را طراحی می‌کردیم و آکسسوارها را می‌چیدیم، او به عنوان یک زنی که فرار است در آن خانه زندگی کند حضور داشت و در انتخاب‌ها به ما کمک می‌کرد. خانم قاضیانی در واقع زندگی در آن خانه (لوکیشن فیلم) را یک ماه قبل از این که فیلم را کلید بزنیم شروع کرد.

چرا بر شاعر بودن آن زن تأکید کردید و اصلاً چرا این خصوصیت را برای او انتخاب کردید؟

کل قصه، طرح این سؤال است که چرا یک آدم با یک روح بزرگ در موقعیت جغرافیایی کوچک و محدودی محبوس شده و آن قابلیت‌هایی که این روح لطیف دارد، دیگر امروز انگار به کار جامعه نمی‌آید و به آن توجهی نمی‌شود؟! بنابراین طبیعی است که برای نشان دادن لطافت این روح، یک مورد و شناسایی را در قصه قرار دادیم. البته به هیچ وجه در فیلم تأکید نشده که او شاعر است؛

شنیده‌ها حاکی از این است که فیلمنامه‌ی به همین سادگی یک طرح کوتاه بوده است؛ با چه اطمینانی بدون فیلمنامه، کار را شروع کردید؟ همه‌ی فیلمنامه‌ها اول یک طرح کوتاه است و همیشه از یک جا شروع می‌شود. ایده‌ی مرکزی به همین سادگی پرداختن به قشری از جامعه است که جمعیت قابل توجهی را به خود اختصاص داده و از جذابیت‌های لازم برای ساختن قصه بر اساس زندگی‌شان برخوردار نیست. به همین دلیل بسیاری از هنرمندان ما به سراغ این قشر نمی‌روند. این بحث روزمرگی، تکرار و دیده نشدن و تنها ماندن زن خانه‌دار ایرانی و به‌خصوص زن خانه‌دار طبقه‌ی متوسط ایرانی، ایده‌ی اولیه بود. یک قصه‌ی دو - سه خطی داشتیم که پیش‌تر به این می‌پرداخت که بعضی وقت‌ها حس می‌کنیم همه چیز خیلی خوب است. امکان دارد بحران و مشکلی وجود داشته باشد که ما از آن بی‌اطلاع باشیم و چه قدر خوب است که به همه‌ی مسایل ریز و درشت که در اطراف ما اتفاق می‌افتد دقت کنیم. این هم دغدغه‌ی بود که وجود داشت. به هر حال ایده‌ی مرکزی کار بعد از دیدن فیلم دایره‌ی پناهی شروع شد؛ فیلمی که در ارتباط با زنان بوده و هرچند که فیلم خوش‌ساخت و خوبی است، احساس کردم بخش عظیمی از زنان جامعه در آن حضور ندارند.

بفرمایید که بازیگر زن فیلم، خانم هنگامه قاضیانی را به چه شکل کارگردانی و هدایت کردید؟

قبل از هر چیز مهم این است که بدانید چه می‌خواهید. اگر زمان زیادی روی فیلمنامه گذاشته باشید و موقع نگارش فیلمنامه تنها به خط داستان فکر نکرده باشید و به همه‌ی مسایل و حواشی اجتماع نظری انداخته و آمار را دیده باشید و از دیدگاه روانشناختی و جامعه‌شناسی آدم قصه‌تان را خوب آنالیز کرده و شناخته باشید، راهنمایی بازیگر در لحظه‌ی که می‌خواهد آن بازی را انجام بدهد اصلاً کار سختی نیست؛ فقط باید به او بگویید این کار را نکن یا کم‌تر این کار را انجام بده، چون شخصیتی که در ذهن شما شکل گرفته آن قدر قوی و محکم است و آن قدر نسبت به او شناخت دارید که می‌دانید در چه مواقعی چه واکنش‌هایی را از خودش نشان می‌دهد و به چه میزان. به همین دلیل همان را به بازیگر انتقال می‌دهید. به هر حال کارگردان سرصحنه کسی است که همه‌ی



حضورش در کلاس شعر در امتداد حضورش در کلاس‌های دیگری است که به نظر می‌رسد به دنبال یک موقعیت اجتماعی برای خودش می‌گردد و دوست دارد مهارت و تخصصی پیدا کند که اجتماع با این مهارت و تخصص او را بشناسد. او لزوماً شعرهای درجه یکی نمی‌گوید، ولی احساس لطیفی دارد و این هم به ریشه‌اش در گذشته و فضای سنتی و دوران پرتراوتی که در کودکی داشته برمی‌گردد که هنوز همراه او - طاهره - است و به همین دلیل آن روحیه با فضای جدید ناسازگاری دارد و مصداقش را هم بعضی وقت‌ها در شعر و رفتارش می‌بینیم. این خصایل خوب و اخلاقی که طاهره با خودش حمل کرده و به این شهر غریب آورده در تعارض با اتفاقاتی است که در اطرافش می‌افتد. او کسی نیست، مثل همسایه‌ی روبه‌روی‌اش، که راحت از داشته‌های قبلی بگذرد. او نمی‌خواهد آن‌ها را فدای زندگی جدید کند.

کار با خانم قاضیانی چه‌طور بود؟ در طول فیلمبرداری سرعت‌عمل خوبی داشتند؟

عکس‌العمل مردم در خارج از ایران چگونه بود؟ زن ایرانی یک زن خاص است؛ زن‌های غربی به ظاهر خیلی آزادی دارند و به آن‌ها حقی داده می‌شود که به مرد داده نمی‌شود!؟

خیلی جالب است که من هم طرز فکر شما را داشتم و گمان می‌کردم برای زنی که در غرب زندگی می‌کند، زندگی طاهره یک زندگی ملالت‌آور و فلاکت‌بار است و در همان دقیقه‌ی دهم فیلم می‌توانست خانه را به راحتی ترک کند و بی‌خودی این‌قدر ادامه ندهد و زنان غربی این فداکاری را بیهوده می‌دانند. در ذهنم بود که الگوی طاهره به ظاهر با الگوی متعارف زندگی غرب نمی‌خواند و قطعاً نسبت به آن دافعه ایجاد می‌شود. خب همان‌طور که می‌دانید به همین سادگی به جشنواره‌های بسیار زیادی راه یافت؛ فکر می‌کنم امسال نسبت به دیگر فیلم‌های ایرانی بیش‌ترین حضور را در جشنواره‌های خارجی داشت و در تعدادی هم من حضور داشتم و توانستم نظر مخاطب خارجی، با فرهنگی دیگر، را ببینم و دریابم و بر این اساس باید بگویم تصویری که داریم به‌طور کامل غلط است. در بسیاری از جاها زن‌ها بعد از دیدن فیلم گریه کرده و ابراز می‌کردند که ما بخش کوچکی از مشکلات خودمان را در این فیلم دیدیم؛ شما در چه کاخ باشکوهی زندگی می‌کنید و قدرش را نمی‌دانید، چون تنهایی که زن در غرب دارد بسیار پیچیده‌تر و دردناک‌تر است.

همکاری با حوزه‌ی هنری چه‌طور بود؟

دو فیلم با حوزه‌ی هنری کار کرده‌ام و هر دو هم تجربیات خوبی بود و بابت اعتمادی که به من شد متشکرم. مهم‌ترین چیزی که یک هنرمند قبل از یک سرمایه‌گذار دارد، اعتماد است که باعث می‌شود استعدادهای هنرمند بروز کند و فکر می‌کنم من پاسخ این اعتماد را دادم. کار نو و جدید کردن مستلزم هزینه و ریسک است و برای یک سرمایه‌گذار نگرانی‌هایی به همراه دارد، اما دوستانم در حوزه‌ی هنری متوجه شدند و روی کارهایی سرمایه‌گذاری کردند که ارزش لازم را داشت. همین‌طور از بخش بین‌الملل و خانم نقیسی به خاطر حمایتی که برای معرفی فیلم به آن‌سوی مرزها کرد و یک کارنامه‌ی درخشان برای فیلم رقم زد، بسیار متشکرم. البته باید بگویم توقعم از حوزه خیلی بیش‌تر است؛ نه برای خودم، بلکه برای کل جامعه‌ی سینمایی ■

خانم قاضیانی خیلی بالاستعداد بود و بیش از آن چیزی که من توقع داشتم ظاهر شد.

چرا تدوین کار را خودتان انجام دادید؟

فکر می‌کنم تدوین این کار را کس دیگری نمی‌توانست انجام بدهد. البته این ادعای بزرگی است. دوست داشتم خودم تدوین این کار را انجام بدهم. این کار خیلی ویژه‌ی بود و در مرحله‌ی فیلمنامه هم خیلی‌ها گفتند این فیلم را نساز و حتی وقتی شکل کلی نگرفته بود، خیلی‌ها آمدند فیلم را دیدند و گفتند این فیلم مخاطب نخواهد داشت و اصلاً مخاطب را درگیر خودش نمی‌کند. ما با یک قصه‌ی کم‌ماجرای طرف بودیم که تنها کسی که می‌دانست هر اتفاقی در چه دقیقه‌ی می‌افتد یا دست کم تصویری از کار داشت خود کارگردان بود و واگذاری این کار که تعریف‌کردنی نبود به یک تدوینگری که تازه می‌خواست وارد این فضا بشود، توأم با ریسک بود و من فکر کردم خودم باید این کار را انجام بدهم، ضمن این که من زیاد پلان نمی‌گیرم و دست تدوینگر در مونتاژ خیلی باز نیست. به هر حال مهم این است که تأثیر کلی فیلم روی مخاطب خوب است.



کل قصه، طرح این سؤال است که چرا یک آدم با یک روح بزرگ در موقعیت جغرافیایی کوچک و محدودی محبوس شده و آن قابلیت‌هایی که این روح لطیف دارد، دیگر امروز انگار به کار جامعه نمی‌آید و به آن توجهی نمی‌شود!؟